

بیاد رضا (حمید یثربی)

ardashir_ns@hotmail.com

میخواستم قدری در مورد رضا صحبت کنم ، در تشکیلات کومه له و حزب کمونیست

ایران به رضا میشناختند . حمید یثربی از بچه محل های من بود و سالها بود از زمان کودکی و نوجوانی در محله هم بازی و در شیطنت های آن دوران خاطره زیاد داشتیم . البته ناگفته نماند آشنائی خانوادگی هم در این ارتباطات تاثیر داشت .



حمید از بچه های خوب و در عین حال هم متین و خوش خلق و خو بود و زود جوش و صمیمی . ولی البته در یک مدرسه درس نمیخواندیم اما همدیگر را بعد از وقت مدارس و تعطیلات و در بازیهای کوچک و محله میدیدیم و کلی گپ و شوخی و بازگوشی و

زمان میگذشت و ما هم هر چه بزرگتر میشدیم مشغله هایمان هم بر حسب موقعیت

ها عوض میشد و کم کم به دوران تظاهراتها و اعتراضات توده ای بر علیه رژیم سلطنت آریامهری و حال و هوا و فضای مبارزاتی در میان مردم روز بروز شدت بیشتری بخود میگرفت و توده مردم و جوانان و روشنفکران و آزادیخواهان بیشتری بدین مبارزه میپیوستند ، و حمید هم جزو این تیپ انسانها و جوانان پیگیری بود که همیشه در این صف مبارزه قرار داشت . قیام بهمن 1357 رژیم سلطنت را به زباله دان تاریخ سپرد ولیکن ارتجاع مذهبی با دسیسه و از پشت پرده و ضد و بند و توطئه سوار بر موج قیام مردمی شده و سکان تمام دم و دستگاه سرکوب و کشتار رژیم شاه که میرفت با اراده مردم بمیدان آمده از بین

برود ، آنها یعنی مرتجعین

مذهبی با فتوا و عوامفریبی و یاری دول غربی این انقلاب را در نطفه خفه کرده و ادامه دهنده جنایات رژیم قبلی شده و قدم بقدم برای باز پس گیری این دستاوردها از همان روزهای اول حکومتشان از هیچ جنایتی و کشتاری دریغ نورزیدند .



از آفریدن نوروز خونین 1358 بعد از یکماه در سنندج و کشتار در ترکمن صحرا در فروردین 1358 و حمله به گارگران ماهیگیر بندر انزلی و بستن دانشگاهها بنام باصطلاح انقلاب فرهنگی و حمله گسترده و جنایتکارانه به کردستان این سنگر آزادی و حافظ دستاوردهای قیام و..... همه و همه این میدانها بودند که حمید و حمیدها را فولاد آبدیده این عرصه های مبارزاتی جدی و بی توهم مینمود .

اینجا یادآور شوم که فعالیت سیاسی اش بعد از دوران جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب با جریان سازمان پیکار که در آن دوران یکی از جریانات قوی چپ بود و تا سال 1360 و دوران بحران داخلی پیکار و ضربات شدید پلیسی ر سازمانها او(رضا) با تماس با کومه له به همراه جمعی از یارانشان به کومه له و حزب کمونیست ایران پیوستند و فعالیت انقلابی خود را در این صف ادامه دادند .



پیوستن رفیق رضا به حزب در زمانی بود که چیزی نگذشت که برادر کوچکترش(اردشیر) که از پیشمرگان رزمنده کومه له بود خبرجاناختنش در یکی از عملیاتهای جنوب کردستان پخش گردید و ادامه راهش را بما یارانش سپرد و رضا مصمتر از گذشته این راه را پی گرفت.

رفیق رضا در ارگانهای مختلف تشکیلات فعالیت نمود و باز هم دوانی دیگر در کنار هم فعالیتهایی مشترک داشتیم و همان صفا و صمیمیت و دلسوزیها را صد چندان در او میدیدی که برای بخصوص من که از سالها پیش میشناختم فراموش شدنی نیست .

رضای عزیز سرانجام در سال 1367 در یک حمله هوایی جنایتکاران بعث عراق به یکی از اردوگاههای مرکزی کومه له در بوتی به همراه چند رفیق دیگرمان جان خود را در راه آزادی و سوسیالیزم فدا نمودند .



لازمست یادآور شوم که خانواده یثری در شهر سنندج جدا از جانباختگان (اردشیر و حمید) برادر بزرگشان بنام محمد حسین یثری از هواداران کومه له بود و همیشه با کومه له در ارتباط و از کمکهایش بی بهره نبودیم چه بلحاظ مادی و معنوی و خبررسانی و

که این عزیز هم در یک تصادف در جاده سنندج به تهران جانش را از دست داد .

یاد این سه برادر مبارز که از نزدیک آنها را میشناختم عزیزان ؛ محمد حسین ، حمید و اردشیر یثربی را گرامی و عزیز میدارم و در مقابل بازماندگان و خانواده داغدارشان سر تعظیم فرود میآورم و دستشانرا بگرمی میفشارم .

یادشان عزیز و گرامی است ؛

اردشیر نصراله بیگی

سپتامبر 2009